

نویسنده: بریان وینتر (BRIAN WINTER)، سردبیر مجله آمریکاس کوارترلی (Americas Quarterly) است. او خبرنگار سابق روتیز در آمریکای جنوبی بوده و به همراه فرناندو هنریکه کاردوسو، نویسنده مشترک کتاب «رئیس جمهور تصادفی برزیل: خاطرات (The Accidental President of Brazil: A Memoir)» است.

دیپلماسی ایرانی: تقریباً از همان لحظه‌ای که او و گروه شورشیان ریش‌دارش در سال ۱۹۵۹ وارد هاوانا شدند تا زمان مرگش به دلایل طبیعی در سال ۲۰۱۶، فیدل کاسترو نمادین‌ترین رهبر آمریکای لاتین بود. کاسترو با لباس نظامی مخصوص خود، سیگارهای باریک کوهیبا و سخنرانی‌های طولانی‌اش در بدگوی از عمو سام، تخیل انقلابیون مشتاق و میلیون‌ها نفر دیگر در سراسر جهان را تسخیر کرد. کاسترو که هرگز به حکومت صرف بر کوبا اکتفا نمی‌کرد، خستگی‌ناپذیر برای صدور ایده‌های خود تلاش می‌کرد. شبکه جهانی متحدان و تحسین‌کنندگان او در طول دهه‌ها گسترش یافت و رهبران متنوعی مانند سالوادور آلنده در شیلی، هوگو چاوز در ونزوئلا، رابرت موگابه در زیمبابوه و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین را در بر گرفت.

اگر فرمانده (El Comandante) بفهمد که امروز، دو چهره آمریکای لاتین که به لحاظ وجهه جهانی به او نزدیک‌تر هستند، هر دو از جناح راست ایدئولوژیک برخاسته‌اند، در گور خود خواهد لرزید. خاویر میلی، رئیس جمهوری خودخوانده «آنارکو-کاپیتالیست» آرژانتین که اره برقی را به عنوان نمادی از اشتیاق خود برای کاهش اندازه دولت به کار گرفته است، و نایب بوکله، رهبر ریش‌دار نسل هزاره السالوادور، طرفداران پرشوری در داخل و خارج از کشور برای خود دست و پا کرده‌اند. به جای شعار انقلابی فراگیر کوبا، «Hasta la victoria, siempre!» همیشه به سوی پیروزی!»، تکیه کلام آزادی‌خواهانه میلی، «Viva la libertad, carajo!» (زندگی باد آزادی، لعنت!)، اکنون روی تی‌شرت‌های برخی از دانشگاه‌های ایالات متحده دیده می‌شود و سیاستمدارانی از کشورهای دوردست مانند اسرائیل از آن نقل قول می‌کنند.

مانند کاسترو در زمان خود، هر دو رهبر در عرصه جهانی بسیار فراتر از وزن کشورهای خود عمل می‌کنند. میلی اولین رئیس دولتی بود که پس از انتخاب دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۴، با او ملاقات کرد و در تفرجگاه مار-آ-لاگو با استقبال باشکوهی روبه‌رو شد. ترامپ، میلی را «رئیس جمهوری محبوب من» نامیده است و در ماه اکتبر، یک بسته نجات ۲۰ میلیارد دلاری به آرژانتین اعطا کرد – بزرگ‌ترین کمک مالی ایالات متحده برای هر کشوری در ۳۰ سال گذشته. موفقیت میلی در کاهش بوروکراسی و کاغذبازی دولتی، که به کاهش تورم در آرژانتین از بالای ۲۰۰ درصد در زمان روی کار آمدن او در سال ۲۰۲۳ به حدود ۳۰ درصد تا اواخر ۲۰۲۵ کمک کرد، توسط کمی بادنوک، رهبر مخالفان محافظه‌کار بریتانیا، جورجیا ملونی، نخست وزیر ایتالیا و بسیاری دیگر از جناح راست اروپا به عنوان یک الگو مورد ستایش قرار گرفته است. همچنین این موفقیت، او را به نوعی به یک مرشد برای غول‌های آزادی‌خواه سیلیکون ولی مانند ایلان ماسک تبدیل کرده است که اره برقی میلی را در کنفرانس محافظه‌کاران در ایالات متحده در ماه فوریه به دست داشت. در همین حال، سرکوب باندهای تبهکار توسط بوکله، او را به چهره‌ای بسیار محبوب در بیشتر آمریکای لاتین و فراتر از آن تبدیل کرده است، حتی با اینکه او بدون هیچ عذرخواهی نگرانی‌ها در مورد روند دادرسی عادلانه و حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. (حدود ۸۱ درصد از شیلیایی‌ها در یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۴ به بوکله امتیاز مثبتی دادند، بالاتر از هر رهبر جهانی دیگر و بیش از دو برابر رئیس جمهوری خودشان.) بوکله بیش از ۱۱ میلیون دنبال‌کننده در تیک‌تاک دارد، بیشتر از هر رئیس دولت دیگری به جز ترامپ.

شور انقلابی واقعی در آمریکای لاتین امروز، با رهبرانی که مصمم به تغییر نه تنها کشورهای خود، بلکه خود منطقه هستند، عمدتاً در جناح راست ایدئولوژیک مشهود است. با توجه به اینکه رهبران محافظه‌کار اخیراً در چندین انتخابات پیروز شده‌اند و در سال آینده در برخی دیگر نیز مورد حمایت قرار گرفته‌اند، به نظر می‌رسد آمریکای لاتین در آستانه‌ی تغییری است که در هر نسل یک بار رخ می‌دهد و اساساً نحوی برخورد کشورها با جرایم سازمان‌یافته، سیاست‌های اقتصادی، روابط استراتژیک آنها با ایالات متحده و چین و موارد دیگر را تغییر خواهد داد. در سال ۲۰۲۵، دانیل نوبوا، رئیس جمهوری محافظه‌کار اکوادور، دوباره انتخاب شد، در حالی که حزب میلی در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس قانونگذاری آرژانتین به پیروزی غیرمنتظره و بزرگی دست یافت و به دستور کار او شتاب بیشتری بخشید. بولیوی با انتخاب رودریگو پاز پریرا، یک اصلاح‌طلب میانه‌رو، پایان تقریباً ۲۰ سال حکومت سوسیالیستی را شاهد بود. نامزدهای ریاست جمهوری محافظه‌کار در کاستاریکا و پرو پیش‌تاز نظرسنجی‌ها هستند و در برزیل و کلمبیا، در انتخاباتی که قرار است قبل از پایان سال ۲۰۲۶ برگزار شود، در فاصله‌ی قابل توجهی قرار دارند.

آمریکای لاتین از حدود ۲۰ کشور با تاریخ‌ها و پویایی‌های سیاسی متمایز تشکیل شده و ممکن است در نهایت جناح راست در همه موارد پیروز نشود. اما لحظات دیگری در تاریخ وجود داشته که منطقه کم و بیش همگام حرکت کرده است: دیکتاتوری‌های ارتجاعی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پس از انقلاب کوبا بخش عمده‌ای از منطقه را فرا گرفتند، موج بزرگ دموکراتیزاسیون مجدد دهه ۱۹۸۰، اصلاحات طرفدار بازار «اجماع واشینگتن» در دهه ۱۹۹۰ و به اصطلاح موج صورتی که چاوز و دیگر چپ‌گرایان را در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ به قدرت رساند. امروزه، به نظر می‌رسد که یکی دیگر از این صف‌بندی‌های منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است و برخی از اساسی‌ترین فرضیاتی را که جهان خارج در مورد آمریکای لاتین دارد، به چالش می‌کشد. نتیجه، منطقه‌ای خواهد بود که در سال‌های آینده سیاست تهاجمی‌تری در مورد قاچاق مواد مخدر و سایر جرایم دنبال می‌کند، با سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی دوستانه‌تر است، نگرانی کمتری در مورد تغییرات اقلیمی و جنگ‌زدایی دارد و در اولویت‌هایی مانند امنیت و مهاجرت و محدود کردن حضور چین در نیمکره غربی، به طور گسترده با دولت ترامپ هم‌سوست. با توجه به سابقه مداخله‌گری ایالات متحده در آمریکای لاتین، می‌توان انتظار داشت که ظهور یک رئیس‌جمهوری راست‌گرا، ملی‌گرا و خشن ایالات متحده، مقاومت چپ‌گرایان را در منطقه برانگیزد. در عوض، حداقل در حال حاضر، رهبران آمریکای لاتین که بیشترین سود را از بازگشت ترامپ می‌برند، کسانی نیستند که او را محکوم و به چالش می‌کشند، بلکه کسانی هستند که او را تحسین، تمجید و حتی تقلید می‌کنند.

گرایش به راست

به نظر نمی‌رسد این تغییر به راست، فقط یک چرخش نسبتاً جزئی چرخه‌ای یا نوسان کوتاه‌مدت در سیاست منطقه باشد. نگاهی دقیق به نظرسنجی‌ها و سایر روندهای اساسی نشان می‌دهد که ایده‌ها و اولویت‌های سیاسی محافظه‌کارانه در آمریکای لاتین در حال رواج یافتن هستند. یک نظرسنجی سالانه که از نزدیک توسط *Latinobarómetro*، یک نظرسنجی منطقه‌ای مستقر در شیلی، با حضور بیش از ۱۹ هزار پاسخ‌دهنده در ۱۸ کشور انجام شد، گزارش داد که در سال ۲۰۲۴، میزان گرایش مردم آمریکای لاتین به جناح راست در بالاترین سطح خود در بیش از دو دهه گذشته بوده است. همین نظرسنجی نشان داد که بوکله با میانگین امتیاز ۷.۷ در مقیاس ده امتیازی، محبوب‌ترین سیاستمدار در سراسر منطقه است؛ نیکلاس مادورو، دیکتاتور سوسیالیست ونزوئلا، با امتیاز تنها ۱.۳، با اختلاف زیاد، کمترین محبوبیت را دارد.

بیشتر دلایل برتری جناح راست نه از عوامل خارجی، بلکه از واقعیت‌های در حال تغییر در آمریکای لاتین ناشی می‌شود. در صدر این فهرست، ناامیدی فزاینده مردم از جرم و جنایت قرار دارد که به سختی چالش جدیدی برای منطقه است، اما در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی بدتر شده است. طبق برآوردهای سازمان ملل متحد، میزان کواکئین تولید شده در آمریکای لاتین در طول دهه گذشته سه برابر شده و ثروت و قدرت بی‌سابقه‌ای را برای باندها و کارتل‌های منطقه فراهم کرده و خشونت‌های مرتبط با مواد مخدر را دامن زده است. آمریکای لاتین هشت درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اما حدود ۳۰ درصد از قتل‌های جهان را به خود اختصاص داده است. در چندین کشوری که در سال آینده انتخابات برگزار می‌کنند، از جمله برزیل و پرو، جرم – یک مسئله انتخاباتی که به طور سنتی به نفع راست‌گرایان بوده است – در نظرسنجی‌ها به عنوان نگرانی اصلی رأی‌دهندگان ظاهر می‌شود.

از دیگر عوامل کلیدی ظهور راست‌گرایان می‌توان به گسترش مسیحیت انجیلی در آمریکای لاتین که به طور سنتی کاتولیک است، اشاره کرد که با قرار دادن مسائل جنگ فرهنگی مانند سقط جنین و "ایدئولوژی جنسیتی" در مرکز توجه، سیاست را در چندین کشور، به ویژه برزیل، متحول کرده است. فروپاشی‌های چشمگیر اقتصادی و اجتماعی چند ساله ونزوئلا و کوبا، سیاست‌های سوسیالیستی را در ذهن نسلی از رأی‌دهندگان در سراسر آمریکای لاتین بی‌اعتبار کرده و محبوبیت حتی برخی از نامزدهای چپ میانه‌رو را که با این وجود به عنوان بخشی از همان قبیله ایدئولوژیک تلقی می‌شوند، کاهش داده است. مهاجرت گسترده مردم از این دو کشور و سایر کشورهای بحران‌زده مانند هائیتی و نیکاراگوئه، به مهاجرت بی‌سابقه‌ای در خود آمریکای لاتین منجر شده و واکنش شدیدی را در کشورهای میزبان مانند شیلی، کلمبیا و پرو برانگیخته است که برخی از نامزدهای راست‌گرا به دنبال بهره‌برداری از آن بوده‌اند.

در همین حال، شهرت جهانی میلی و بوکله نیز نقش کلیدی داشته است. حتی اگر اکثر رأی‌دهندگان در سراسر آمریکای لاتین به انتخاب کی‌های دقیق میلی و بوکله مایل نباشند، که بسیاری سیاست‌های آنها را افراطی می‌دانند، ویدیوهای ویروسی از این دو رئیس جمهوری که در کاخ سفید و گردهمایی‌های معتبری مانند نشست سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داووس با استقبال ستاره‌های راک روبه‌رو می‌شوند، کنجکاوی را برانگیخته و این حس را تقویت کرده است که رهبران راست‌گرا نه تنها در داخل کشور، بلکه فراتر از آن نیز در حال پیشروی هستند.

محافظه‌کاری جدید

برای دهه‌ها، سیاستمداران جناح راست آمریکای لاتین به دلیل ارتباطشان با دیکتاتوری‌های دوران جنگ سرد، تحت فشار بودند. از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، دیکتاتورهایی مانند آگوستو پینوشه از شیلی، هوگو بانزر از بولیوی و افراین ریوس مونت از گواتمالا بر سرکوب و قتل گسترده تحت حمایت دولت نظارت داشتند که اغلب به نام مبارزه با کمونیسم انجام می‌شد. پس از موج عظیم دموکراتیزاسیون که در دهه ۱۹۸۰ آمریکای لاتین را فرا گرفت، اکثر رهبران سیاسی، از جمله رهبران جناح راست، از هرگونه ارتباط با آن رژیم‌ها اجتناب کردند و معمولاً از ترس فاشیست به نظر رسیدن، در قرار دادن مسائل مربوط به قانون و نظم در مرکز مبارزات انتخاباتی خود مردد بودند.

اما این ایده که جناح راست ذاتاً یا منحصرأ اقتدارگراست، در آمریکای لاتین امروز، جایی که هر سه مورد دیکتاتوری آشکار در چپ ایدئولوژیک قرار دارند، یعنی کوبا، نیکاراگوئه و ونزوئلا، دیگر طرفداری ندارد. (طبق بررسی جهانی سالانه واحد اطلاعات آکونومیست در مورد سلامت دموکراتیک، برخی کشورهای دیگر، از جمله السالوادور، گواتمالا و مکزیک، رژیم‌های ترکیبی هستند که نه کاملاً دموکراتیک هستند و نه کاملاً اقتدارگرا.) روی کار آمدن متوالی روسای جمهور راست میانه که به نهادهای دموکراتیک احترام می‌گذاشتند، از جمله موریسیو ماکری از آرژانتین (۲۰۱۵ – ۲۰۱۹) و سباستین پینرا از شیلی (۲۰۱۰ – ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ – ۲۰۲۲)، به کاهش بی‌اعتمادی دیرینه به رهبران محافظه‌کار کمک کرد. همچنین درست است که با کم‌رنگ شدن خاطرات جنگ سرد و افزایش سرخوردگی از جرم و جنایت، هشدارها در مورد حکومت‌های اقتدارگرا تا حدودی از شدت خود کاسته است. در نظرسنجی *Latinobarómetro*، حدود ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان یا یک دولت اقتدارگرا را ترجیح می‌دادند یا اهمیتی نمی‌دادند که دموکراتیک باشد، که حدود ده درصد نسبت به یک دهه پیش افزایش یافته است. نظرسنجی در سایر نقاط جهان غرب نیز فرسایش مشابهی از حمایت از دموکراسی را نشان داده است.

در طول دهه گذشته، جناح راست آمریکای لاتین نیز برای از بین بردن این تصور دیرینه که نسبت به سرنوشت فقرا بی‌تفاوت است، تلاش کرده است. اصول نئولیبرال و دولت‌های کوچک که نسل‌های رهبران محافظه‌کار را هدایت می‌کرد، کنار گذاشته نشده، اما به ویژه در پی همه‌گیری کووید-۱۹ اصلاح شده است. دولت‌های راست‌گرا که در اوج همه‌گیری در قدرت بودند، بر برخی از جاه‌طلبانه‌ترین گسترش‌های هزینه‌های اجتماعی آمریکای لاتین نظارت داشتند و از آن زمان بسیاری از این مزایا را حفظ کرده‌اند. برای مثال، در شیلی – کشوری که برای دهه‌ها نمونه بارز نئولیبرالیسم مبتنی بر دولت کوچک و بازارپسند بود – دولت محافظه‌کار پینرا به طور متناسب بیشتر از هر کشور دیگری در منطقه، برای کمک‌های مربوط به همه‌گیری هزینه کرد. در برزیل، رئیس جمهور جایر بولسونارو بر گسترش گسترده بولسا فامیلیا ("کمک هزینه خانواده") نظارت داشت، یک برنامه مشهور بین‌المللی برای انتقال پول نقد به فقرا که قبلاً به عنوان سوسیالیسم گمراه‌کننده مورد حمله قرار گرفته بود. بولسونارو حتی در ماه‌های قبل از مبارزات انتخاباتی ناموفق خود در سال ۲۰۲۲، پرداخت این برنامه را ۵۰ درصد افزایش داد. اخیراً، در آرژانتین، حتی زمانی که میلی با خوشحالی اره برقی خود

را به سمت سایر برنامه‌های دولتی برد، میزان انتقال پول نقد برای فقرای کشور را دو برابر کرد، که به دولت او کمک کرد تا حمایت بسیاری از طبقه کارگر را حفظ کند و از ناآرامی‌های اجتماعی گسترده که به شکست برنامه‌های ریاضتی قبلی آرژانتین منجر شده بود، جلوگیری کند.

اگرچه در سراسر آمریکای لاتین، چپ‌ها هنوز در هزینه‌های اجتماعی خود سخاوتمندتر تلقی می‌شوند، اما مزیت آنها دیگر به اندازه گذشته نیست. با خنثی کردن نسبی انتقادات مبنی بر اینکه رهبرانشان نخبه‌گرا یا ضددموکرات هستند، راست‌ها توانسته‌اند بر مسائلی تمرکز کنند که به نقاط قوت آنها کمک می‌کند. هیچ‌کدام از این موارد برجسته‌تر از امنیت نبوده است. کارتل‌ها و سایر گروه‌های جرایم سازمان‌یافته در طول دهه گذشته بسیار قدرتمندتر شده‌اند، که بخشی از آن به دلیل افزایش سرسام‌آور درآمد آنها از قاچاق مواد مخدر است. طبق گزارش دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، میزان کوکائین تولید شده در سطح جهان در سال ۲۰۲۳ به حدود ۳۷۰۰ تن رسیده، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۳، ۹۰۲ تن بوده است. تقریباً تمام کوکای جهان، ماده اولیه این ماده مخدر، در سه کشور آمریکای لاتین – بولیوی، کلمبیا و پرو – تولید می‌شود و تقریباً هر کشور دیگری در منطقه، بستری برای قاچاق و به طور فزاینده‌ای، خود به یک بازار مصرف تبدیل شده است.

در واقع، بخش زیادی از خشم فزاینده نسبت به جرم در آمریکای لاتین ناشی از تغییرات در نحوه و مکان مصرف کوکائین است. این تصور که کوکائین فقط به سمت شمال، به سمت مهمانان ثروتمند در برلین، لندن و نیویورک جریان دارد، امروزه کمتر از همیشه درست است: این ماده مخدر به طور فزاینده‌ای به شرق، غرب و جنوب نیز منتقل می‌شود. اگرچه آمریکای شمالی همچنان بازار پیشرو است و حدود ۲۷ درصد از مصرف جهانی کوکائین را به خود اختصاص می‌دهد و اروپا با ۲۴ درصد در رتبه دوم قرار دارد، آمریکای لاتین و کارائیب اکنون با اختلاف کمی در پشت سر قرار دارند و طبق برآوردهای سازمان ملل، حدود ۲۰ درصد از مصرف جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. آسیا (حدود ۱۴ درصد از مصرف جهانی) و آفریقا (حدود ۱۳ درصد) نیز محل بازارهای به سرعت در حال گسترش این ماده مخدر هستند.

جغرافیای در حال تحول مصرف کوکائین به نوبه خود تغییرات مهمی در مسیرهای قاچاق، به ویژه مسیرهای منتهی به سواحل اقیانوس آرام، ایجاد کرده و کشورهای آمریکای لاتین مانند شیلی، کاستاریکا و اکوادور که زمانی نسبتاً آرام بودند را به میدان نبرد تبدیل کرده است، زیرا کارتل‌ها بر سر کنترل بنادر دریایی و سایر مراکز کلیدی ترانزیت با هم می‌جنگند. کارتل‌ها که با حجم بی‌سابقه‌ای از پول نقد اشباع شده‌اند، به فعالیت‌های دیگری از جمله اخاذی، سرقت محموله، آدم‌ربایی، استخراج غیرقانونی معادن، قطع درختان در آمازون و قاچاق مهاجران به مقصد ایالات متحده روی آورده‌اند.

عواقب این امر حتی برای منطقه‌ای که مدت‌هاست درگیر قاچاق مواد مخدر و خشونت است، تکان‌دهنده بوده است. تصاویری از اعضای باند‌های مسلح که در سال ۲۰۲۴ روزنامه‌نگاران را در یک ایستگاه تلویزیونی در اکوادور گروگان گرفتند، در سراسر جهان پخش شد. شهر ساحلی دوران در اکوادور، محل جنگ بر سر قلمرو بین کارتل‌های آلبانیایی، کلمبیایی و مکزیکی، اکنون بر اساس برخی شاخص‌ها خطرناک‌ترین شهر جهان است، با نرخ قتل سالانه حدود ۱۵۰ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر – که به میزان قتل مدلین، کلمبیا، در اوایل دهه ۱۹۹۰، دوران پابلو اسکوبار، سلطان بدنام مواد مخدر، نزدیک می‌شود. ترور اخیر میگل اوربیه، نامزد ریاست جمهوری جناح راست در کلمبیا، این نگرانی را ایجاد کرده که دو دهه پیشرفت در زمینه امنیت در آن کشور در حال از بین رفتن است. یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۳ نشان داد که بیش از ۸۵ درصد از شیلیایی‌ها اکنون گاهی اوقات از بیرون رفتن در شب اجتناب می‌کنند و تنها هشت درصد احساس امنیت می‌کنند. در کاستاریکا، که مدت‌هاست به عنوان بهشت گردشگری چنان امن شناخته می‌شود که به ارتش دائمی نیازی ندارد، از سال ۲۰۲۰ به این سو، با تبدیل شدن این کشور به یکی از نقاط اصلی انتقال کوکائین در جهان، قتل‌ها بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته‌اند. حتی در معدود کشورهایی که قتل در سال‌های اخیر کاهش یافته، مانند برزیل، نرخ سایر جرایم، مانند سرقت، همچنان بالا است.

در چنین شرایطی، مشخص است که چرا بوکله و دیگر سیاستمدارانی که وعده رویکردی قاطع در برابر جرم و جنایت را می‌دهند، به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند. از زمان روی کار آمدن بوکله در سال ۲۰۱۹، قتل‌ها در السالوادور بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته و از برخی جهات، این کشور اکنون یکی از امن‌ترین کشورهای قاره آمریکاست و نرخ قتل آن با کانادا قابل مقایسه است. بسیاری از ناظران در آمریکای لاتین، رویکرد بوکله – تعلیق حقوق اساسی مانند دادرسی عادلانه و آزادی تجمع و زندانی کردن حدود دو درصد از جمعیت بزرگسال کشور – را به طور خاص مشکل‌ساز نمی‌دانند. حتی در شیلی، که محل استقرار برخی از قوی‌ترین نهادهای دموکراتیک منطقه است، ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در یک نظرسنجی اخیر موافقت کردند که از «وضعیت استثنایی» حمایت می‌کنند، که به موجب آن برخی از آزادی‌های مدنی به منظور مبارزه با جرم و جنایت به حالت تعلیق در می‌آید. پس از آنکه عملیات پلیس در ریودوژانیرو در ماه اکتبر به تیراندازی پر هرج و مرجی منجر شد که به بیش از ۱۲۰ کشته انجامید، گروه‌های جامعه مدنی برزیل با وحشت واکنش نشان دادند. اما نظرسنجی انجام شده چند روز بعد نشان داد که اکثر ساکنان شهر معتقد بودند که این حمله موفقیت‌آمیز بوده است. حمایت از سرکوب شدید در میان پاسخ‌دهندگان در محله‌های فقیرنشین شهر به همان اندازه در مناطق ثروتمندتر شهر قوی بود. در سراسر منطقه، حتی برخی از رهبرانی که اقدامات افراطی را رد می‌کنند، با ساخت زندان‌های جدید با امنیت بالا و افزایش دستگیری رهبران باندها، به درخواست رویکرد سختگیرانه‌تر به جرم و جنایت توجه می‌کنند.

در همین حال، سیاستمدارانی که در کنترل امنیت شکست می‌خورند، به طور فزاینده‌ای در معرض خطر از دست دادن کرسی‌های خود قرار می‌گیرند. در برزیل، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ضعف مشهود رئیس جمهور لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا در مقابله با جرم، مانع مهمی برای انتخاب مجدد او در سال ۲۰۲۶ است. در مکزیک، ترور یک شهردار که آشکارا با جرایم مبارزه می‌کرد، در ماه نوامبر موجی از اعتراضات خیابانی و انتقادات شدید از رئیس جمهور کلودیو شینباوم را برانگیخت، که اگرچه نسبت به سلف خود در مورد کارتل‌ها سخت‌گیرتر است، اما در زمینه امنیت، نسبت به هر زمینه دیگری، از رأی‌دهندگان نمره پایین‌تری می‌گیرد. در پرو در ماه اکتبر، مردان موتورسوار در یک کنسرت آتش گشودند و چهار نفر را زخمی کردند. این

حمله، ضربه نهایی به رئیس جمهور پرو، دینا بولوارته، بود که پیش از این به دلیل فساد ادعایی در دولتش و سایر چالش‌ها، میزان محبوبیتش تک رقمی پایین بود. چند روز پس از این حمله، کنگره پرو با رأی ۱۲۲ - ۰ و از سمت خود برکنار کرد و دلیل آن را «ناتوانی اخلاقی دائمی» عنوان کرد.

تغییرات اساسی

مطمئناً، چپ همچنان زنده و پویا و از نظر انتخاباتی در بیشتر منطقه رقابتی است. پیام آن، که بر نابرابری اقتصادی متمرکز است، احتمالاً همیشه در میان رأی‌دهندگان در منطقه‌ای با بزرگترین شکاف بین فقیر و غنی در جهان طنین‌انداز خواهد شد. چپ همچنین سهم خود را از رهبران نسبتاً محبوب و منتخب دموکراتیک دارد، مانند لولا، که برای چهارمین دوره (غیرمتوالی) ریاست جمهوری برزیل در سال ۲۰۲۶ نامزد خواهد شد، و شینباوم، که به دلیل مدیریت آرام اما قاطع خود در مذاکرات دشوار با ترامپ در مورد تجارت و مهاجرت، تحسین‌کنندگانی را در خارج از کشور به دست آورده است. در برخی موارد، راست ممکن است تا حدی در نظرسنجی‌ها پیشرو باشد، زیرا چپ در حال حاضر در قدرت است و مقامات فعلی برای پیروزی در انتخابات در آمریکای لاتین و در بیشتر جهان دموکراتیک تلاش کرده‌اند. به طور مشابه، برخی از ناظران استدلال کرده‌اند که تغییر فعلی ارتباط چندانی با ملاحظات ایدئولوژیک سنتی چپ در مقابل راست ندارد و پوپولیست‌ها و افراد غیرسیاسی از همه طیف‌ها در حال افزایش هستند.

دلایل دیگری نیز برای تردید در مورد تحقق کامل موج راست‌گرایی در آمریکای لاتین وجود دارد. در کلمبیا و شیلی، دولت‌های چپ‌گرا میزان محبوبیتی در محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد دارند - نه بالا، اما نه آنقدر پایین که احتمال موفقیت انتخاباتی آینده احزابشان را از بین ببرد. علاوه بر این، در کلمبیا و برزیل، افزایش تعداد کاندیداهای جناح راست می‌تواند آن را تقسیم کند و به طور بالقوه به انتخابات دور دوم منجر شود که در آن مردم کاندیدی محافظه‌کار را بسیار افراطی می‌دانند و کاندیدی از چپ یا میانه‌رو در صدر قرار می‌گیرد. نوبوا، رئیس جمهوری اکوادور، در ماه نوامبر نتوانست تصویب همه‌پرسی‌ای را که به پایگاه‌های نظامی خارجی در کشورش اجازه می‌داد، در کنار سایر اصلاحات، تضمین کند، که نشان می‌دهد محدودیت‌هایی در میزان قدرت رهبران راست‌گرا وجود خواهد داشت.

شاید از قضا، یکی از بزرگترین خطرات برای تغییر محافظه‌کارانه در آمریکای لاتین ممکن است ترامپ باشد. رئیس جمهور ایالات متحده در دوره دوم خود توجه زیادی به این منطقه داشته، شواهدی وجود دارد که برخی از اولویت‌های اصلی داخلی او - مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی - مستلزم تعامل قوی در آمریکای لاتین و کارائیب است. اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ترامپ در این منطقه محبوبیت خاصی ندارد. او در نظرسنجی Latinobarómetro عملکرد نسبتاً ضعیفی داشت و میانگین امتیاز او تنها ۴۰.۲ در مقیاس ده امتیازی بود و برخی از سیاست‌های او واکنش شدیدی را برانگیخته است که خطر سقوط متحدان محافظه‌کارش در منطقه را به همراه دارد. به عنوان مثال، تصمیم ترامپ برای اعمال برخی از بالاترین تعرفه‌های جهان بر برزیل و درخواست او برای لغو اتهامات جنایی علیه بولسونارو در رابطه با تلاش برای کودتا در سال ۲۰۲۳ منجر به افزایش ناسیونالیسم برزیلی، کاهش حمایت از بولسونارو و افزایش میزان محبوبیت لولا شد. به همین ترتیب، وعده ترامپ برای «بازپس‌گیری» کانال پاناما برای ایالات متحده، به محبوبیت خوزه رائول مولینو، رئیس جمهور پاناما، یکی از سیاستمداران طرفدار آمریکا در آمریکای لاتین، آسیب رساند.

اما نقش واشنگتن در نیمکره غربی، حوزه دیگری است که به نظر می‌رسد در آن، زمینه سیاسی به شیوه‌های غیرقابل پیش‌بینی در حال تغییر است. کمک مالی ترامپ به آرژانتین، به طور گسترده به عنوان ابزاری در تضمین پیروزی بسیار بزرگتر از حد انتظار حزب میلی در انتخابات میان‌دوره‌ای تلقی شد. بسیاری از مردم وقتی نظرسنجی‌ها نشان داد که در سراسر آمریکای لاتین، حمایت قابل توجهی از حملات نظامی ترامپ علیه قایق‌های قاچاق مواد مخدر و سایر اهداف در ونزوئلا وجود دارد، شگفت‌زده شدند. پیام آشکار این بود که بار دیگر، خشم گسترده‌تر علیه کارتل‌های مواد مخدر در منطقه و رد گسترده مادورو توسط عموم، بر سایر نگرانی‌های عمومی غلبه کرد.

اگر همان‌طور که روندهای فعلی نشان می‌دهند، تغییر به جناح راست محقق شود، عواقب آن می‌تواند گسترده باشد. آخرین باری که سیاست آمریکای لاتین به نوعی هماهنگ حرکت کرد، در طول موج چپ‌گرایی دهه اول قرن بیست و یکم، به عنوان راهنمایی برای آنچه ممکن است ممکن باشد، عمل می‌کند. در آن زمان، گروهی از رهبران کاملاً همسو، از جمله چاوز، نستور کرشن، رئیس جمهور آرژانتین، و لولا، موفق شدند یک توافق تجاری نیمکره‌ای را که توسط بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش، روسای جمهور ایالات متحده، ترویج شده بود، به سرانجام برسانند و مسیر اقتصادی منطقه را برای سال‌های پس از آن اساساً تغییر دهند. روسای جمهور چپ‌گرای آمریکای لاتین سیاست‌های اجتماعی قوی‌تری را اجرا کردند تا اطمینان حاصل شود که ثمرات رونق کالاهای آن دهه به طور عادلانه توزیع می‌شود و به خروج ده‌ها میلیون نفر از آمریکای لاتین از فقر و تضمین منابع بیشتر برای آموزش و مراقبت‌های بهداشتی کمک می‌کند. اجماع ایدئولوژیک نسبی همچنین باعث ایجاد تلاش‌های جدید برای همکاری منطقه‌ای شد، با ایجاد اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی در سال ۲۰۰۸، گروهی که به دنبال ترویج تجارت و همکاری اجتماعی درون منطقه‌ای و ایجاد بستری برای تصمیم‌گیری منطقه‌ای بدون ایالات متحده بود. این اتحادیه در اواخر دهه ۲۰۱۰ عملاً منحل شد، زیرا دولت‌های چپ‌گرا قدرت خود را از دست دادند و جانشینان آنها این بلوک را بیش از حد ایدئولوژیک دانستند.

امروزه، بسیاری از ناظران شرط می‌بندند که یک تغییر دگرگون‌کننده مشابه، اما این بار به سمت راست، به موجی از سیاست‌های مناسب‌تر برای کسب‌وکار در سراسر آمریکای لاتین منجر خواهد شد. پس از یک دهه به اصطلاح از دست رفته که شاهد رشد اقتصادی منطقه تنها حدود یک درصد در سال از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ بود، که کندترین سرعت در میان هر بلوک اصلی بازارهای نوظهور است، بسیاری از سیاستمداران متعهد شده‌اند که با کاهش مقررات و اندازه دولت، از الگوی میلی پیروی کنند. رافائل لویز آلیاگا، شهردار لیما و نامزد پیشرو در انتخابات پرو، میلی را یک «ناجی» نامیده است. در کلمبیا، ویکی داویلا، روزنامه‌نگار راست‌گرا، که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۶ نامزد شده، اکسل کایز، مشاور سابق میلی، را برای کار در کمپین خود استخدام کرده است. (یوهانس، برادر قیصر، خود کاندیدی جناح راست در انتخابات ۲۰۲۵ شیلی بود.) خوزه آنتونیو کاست، کاندیدی

محافظه کار در دور دوم انتخابات دسامبر شیلی، متعهد شد که هزینه های دولت را ۲۱ میلیارد دلار کاهش دهد و در عین حال بوروکراسی اداری را نیز از بین ببرد، طرحی که به گفته او به شیلی کمک می کند تا به رشد اقتصادی سالانه چهار درصدی دست یابد که دو برابر سرعت سال های اخیر است.

تاریخ مدرن آمریکای لاتین مملو از اقدامات ریاضتی و طرح های طرفدار سرمایه گذاری است که به دلیل ناآرامی های اجتماعی یا عدم حمایت سیاسی شکست خورده اند. سرمایه گذاران همچنین ریسک بیش از حد تخمین زدن میزان توانایی هر سیاستمداری برای غلبه بر چالش های ساختاری دیرینه منطقه، مانند سطح پایین تحصیلات و بهره وری، را دارند. با این وجود، بازارهای مالی با اشتیاق قابل توجهی به پتانسیل تغییر واکنش نشان داده اند، به طوری که یک شاخص دقیق که قیمت سهام در آمریکای لاتین را دنبال می کند، در سال ۲۰۲۵ بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است – نشانه ای از انتظارات بالا برای رشد اقتصادی سریع تر و سود بهتر شرکت ها تحت رهبری رهبران راست گرا. بسیاری معتقدند که با حضور رهبران طرفدار بازار بیشتر در راس قدرت، این منطقه می تواند پتانسیل خود را به عنوان تأمین کننده مواد معدنی حیاتی، از جمله لیتیوم و مواد معدنی کمیاب و همچنین نفت و گاز، بهتر محقق کند. در ماه اکتبر، سم آلتمن، مدیرعامل OpenAI، از برنامه هایی برای سرمایه گذاری در مراکز داده مرتبط با هوش مصنوعی و سایر پروژه ها در آرژانتین خبر داد که در نهایت می تواند تا ۲۵ میلیارد دلار ارزش داشته باشد، که نشان دهنده اشتیاق گسترده در سیلیکون ولی برای میلی و نوع سیاست اقتصادی او به طور کلی است.

آمریکای لاتین راست گراتر نیز ممکن است موضع تردید آمیزتری نسبت به چین اتخاذ کند و بیشتر به سمت ایالات متحده متمایل شود. نسل قبلی رهبران محافظه کار در انتخاب بین این دو ابرقدرت مردد بودند. چین بزرگترین شریک تجاری چندین کشور آمریکای لاتین، از جمله برزیل، شیلی، پرو و اروگوئه است، در حالی که ایالات متحده همچنان بزرگترین سرمایه گذار در منطقه است. اما دولت ترامپ فشار بر متحدان را برای رویگردانی از پکن، به ویژه در مورد سرمایه گذاری چین در مناطق بالقوه حساس مانند مخابرات و زیرساخت های بندری، افزایش داده است. اسکات بسنت، وزیر خزانه داری ایالات متحده، بسته نجات اخیر برای آرژانتین را به عنوان تلاشی صریح برای مقابله با نفوذ فزاینده پکن توصیف کرد و آن را بخشی از «دکترین اقتصادی مونرو» جدید خواند، که به ایده قرن نوزدهمی مبنی بر اینکه قدرت های خارجی در نیمکره غربی نامطلوب هستند، اشاره دارد. برخی از ناظران گمانه زنی کرده اند که واشنگتن ممکن است شرایطی را برای این کمک تعیین کرده باشد، مانند الزام بوئنوس آیرس به محدود کردن یا فسخ اجاره پکن بر یک ایستگاه فضایی در جنوب آرژانتین که ایالات متحده معتقد است در نهایت می تواند کاربردهای نظامی داشته باشد. به طور کلی، به نظر می رسد ترامپ مصمم است این پیام را ارسال کند که به متحدان خود در آمریکای لاتین با کمک و سایر مزایا پاداش خواهد داد و در عین حال دولت های متخاصم را با تعرفه ها و تحریم ها مجازات خواهد کرد. هنوز مشخص نیست که آیا موج جدیدی از رهبران به چنین مشوق هایی پاسخ خواهند داد یا همچنان به حفظ موضع عدم تعهد ادامه خواهند داد.

از دهه ۱۹۹۰، نسلی از رهبران چپ گرا در رویدادهایی مانند انجمن سائوپائولو، کنفرانسی از گروه های چپ گرا که توسط حزب کارگران برزیل تأسیس شد، شخصاً با یکدیگر آشنا شدند و این امر به هماهنگی منطقه ای آنها در سال های بعد کمک کرد. امروزه، بسیاری از راست گرایان جدید آمریکای لاتین نیز در حال ایجاد روابط نزدیک هستند، از جمله در رویدادهایی مانند کنفرانس اقدام سیاسی محافظه کاران که در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده آغاز شد و در سال های اخیر به منطقه گسترش یافته است. مهمانان شامل میلی، بوکله، اعضای خانواده بولسونارو و همچنین کاست شیلی بوده اند. برخی در منطقه خوش بین هستند که این پیوندهای اجتماعی به هماهنگی بیشتر در مورد مسائلی مانند تجارت، زیرساخت ها و مبارزه با جرایم سازمان یافته منجر شود.

در نهایت، این تغییر ممکن است به تغییرات اساسی در مورد مسائل مختلف دیگری نیز بینجامد. آمریکای لاتین محافظه کارتر احتمالاً کمتر نگران تغییرات اقلیمی یا جنگ زدایی در آمازون خواهد بود، به خصوص اگر راست گرایان در برزیل به قدرت بازگردند. برخی از رهبران راست گرا نیز ممکن است سعی کنند مرزهای کشورهای خود را برای مهاجرت بیشتر ببندند. کاست پیشنهاد ساخت یک مانع مرزی به سبک ایالات متحده و اخراج مهاجران غیرمجاز از هائیتی، ونزوئلا و جاهای دیگر را داد. با توجه به افزایش درصد رأی دهندگان مسیحی انجیلی در برزیل و چندین کشور دیگر در منطقه، مسائل اجتماعی مانند سقط جنین نیز ممکن است در سیاست ملی اهمیت پیدا کنند. در ماه ژوئیه، به عنوان نشانه ای احتمالی از اتفاقات آینده، میلی به افتتاح بزرگترین کلیسای انجیلی آرژانتین که می تواند ۱۰ هزار نفر را در خود جای دهد، کمک کرد. او در سخنرانی خود برای مؤمنان، با استناد به کتاب مقدس، ماکس وبر و اقتصاددان محافظه کار، توماس ساول، توضیح داد که چگونه «ارزش های یهودی – مسیحی» بر سیاست های دولت او تأثیر گذاشته اند.

در واقع، آمریکای لاتین امروز منطقه ای است که لحن و محتوای برخی از رویدادهای سیاسی در تگزاس یا نبراسکا بی ربط به نظر نمی رسد؛ جایی که رهبران سیاسی جریان اصلی با شور و شوق از انضباط مالی و سرکوب پلیس صحبت می کنند؛ و جایی که به نظر می رسد مطالبات عدالت اجتماعی، حداقل فعلاً، با توهین به تروریست های مواد مخدر و دیکتاتورهای سوسیالیست جایگزین شده است. اگر نسل امروز رهبران راست گرا بتواند قدرت را به دست آورند و سپس آن را حفظ کنند، معتقدند که می توانند آمریکای لاتینی بسازند که از شهرت جهانی خود به خاطر جرم و جنایت و رشد اقتصادی راکد رهایی یابد، با دولت های هم فکر در ایالات متحده و اروپا همکاری نزدیک تری داشته باشد و در نهایت امن و مرفه باشد – به طوری که شهروندانش به جای جست و جوی زندگی بهتر در جای دیگر، بخواهند در آنجا بمانند. این یک انقلاب به معنایی که کاسترو زمانی از این اصطلاح استفاده می کرد، نخواهد بود. اما با این وجود، یک تغییر چشمگیر خواهد بود.

منبع: [فارن افروز](#)